

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا

سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۱۰، پیاپی ۹۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

تاریخ نگاری شمس الحسن و وجوه اشتراک آن با دو اثر متأخر خود (ظفرنامه‌ی یزدی و جامع التواریخ حسنی)

فاطمه رستمی^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۱۱

تاریخ تصویب: ۹۲/۶/۱۶

چکیده

یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری دوره‌ی تیموری حکومت محوری آن است. اگرچه این رویکرد به ظاهر تداوم اقدام‌های مورخان دوره‌های قبلی است؛ اما بررسی متون این دوره نشان می‌دهد که انگاره‌های موجود در جامعه‌ی عصر تیموری و نیاز شدید امیرزادگان تیموری برای کسب مشروعیت‌بخشی، جریان تاریخ‌نگاری این دوره را تا حدودی با سایر دوره‌های تاریخی متمایز کرده است. تاج‌السلمانی از متقدم‌ترین این افراد بود که اهداف و انگاره‌های طراحان اصلی حاکمیت را به خوبی در شمس‌الحسن خود برآورده کرد. با وجود این، نسبت به هم‌دوره‌های خود کمتر از او و اثرش یاد شده است. شناسایی و بررسی ابعاد مختلف تاریخ‌نگاری کتاب شمس‌الحسن با عنایت بر تکاپوهای مؤلف در تقویت گفتمان امارت‌محور و تحقق جریان مشروعیت‌بخشی از جمله اهداف اصلی این مقاله است. سؤال اصلی مقاله این است که تاریخ‌نگاری شمس‌الحسن دارای چه مؤلفه‌هایی است؟ چه رابطه‌ای

۱. دکتری تاریخ ایران اسلامی و عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان. Frostami98@gmail.com

میان تاریخ‌نگاری کتاب تاج‌السلمانی و آثار متأخر وجود داشته است و آیا اصولاً این اثر توانسته اهداف گفتمانی طراحان اصلی حاکمیت را برآورده کند یا خیر.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تلاش برای توجه مشروعیت مبهم خاندان جغتایی از جمله دغدغه‌های امیرزادگان تیموری است که آن‌ها را بر آن داشت تا نویسندگانی را برای تحقق این امر به کار گمارند. شمس‌الحسن تاج‌السلمانی نیز در زمره‌ی همین آثار است که با رویکردی کاملاً گفتمانی و در جهت تقویت گفتمان امارت محور نوشته شده است. پس آن دو اثر بعدی و شناخته‌تر به نام ظفرنامه‌ی یزدی و جامع‌التواریخ حسنی نیز از همین شیوه تبعیت کردند. مهم‌ترین ویژگی این کتاب‌ها پرداختن به دو شاخص گفتمانی، یعنی برتری‌دادن به اقدام‌های نظامیان و کمرنگ جلوه‌دادن تلاش‌های وزیران ایرانی است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری، تاج‌السلمانی، شمس‌الحسن، گفتمان امارت‌محور، ظفرنامه‌ی یزدی، جامع‌التواریخ حسنی.

۱. مقدمه

ویژگی مهم تاریخ‌نگاری عصر تیموری، حکومت‌محوری بودن آن است. مراد از حکومت محوری توجه به امور حاکمیت و در رأس آن پرداختن به جنبه‌های نظامی و لشکری است. حجم انبوه متون تاریخی در این دوره و بررسی محتوای این قبیل آثار، گویای این حقیقت است. یکی از این کتاب‌ها، شمس‌الحسن نوشته‌ی تاج‌الدین سلمانی است که با رویکرد کاملاً گفتمانی برای توجیه مشروعیت حکومت تیموری نوشته شده است. منظور از رویکرد گفتمانی مجموعه‌ای از انگاره‌ها، اهداف و در نهایت اقدام‌هایی است که نمایندگان و طراحان اصلی سیاست با تکیه بر زبان، آن را بر متون تاریخی دوره‌ی تیموری تحمیل کرده‌اند. در این جریان

گزاره‌های تاریخی مندرج در این قبیل آثار، گزاره‌های صرفاً تاریخی نیست؛ بلکه به‌منظور و با اهداف خاصی برای تحقق آرمان و ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم نوشته شده است. براساس همین تعریف، می‌توان کتاب شمس‌الحسن را از زمره‌ی همین متون برشمرد که جهت خوشایند مذاق امیرزادگان تیموری و به‌منظور تقویت گفتمان امارت‌محور نگاشته شده است؛ گفتمانی که در آن توجه به امور نظامی با تکیه بر فرابردن و تقدیر از لشکرکشی فرماندهان ترک و فرودآوردن و تقبیح اقدام‌های وزیران و کارگزاران ایرانی از مشخصه‌های اصلی این گفتمان است. با وجود آنکه این اثر، مقدم بر سایر متون تاریخی دوره‌ی تیموری نوشته شده است، اما نسبت به کتاب متأخر خود *ظفرنامه‌ی شرف‌الدین علی یزدی* کمتر شناخته شده و از اقبال اندکی بهره‌مند بوده است.

میان پژوهش‌های تاریخی نیز سهم شمس‌الحسن در زمینه‌ی معرفی و تبیین ابعاد مختلف تاریخ‌نگاری آن ناچیز بوده است، حال آنکه مطالعه‌ی متون تاریخی دوره‌ی تیموری از حضور و تأثیر خط مشی و انگاره‌های مؤلف *شمس‌الحسن* بر مورخان هم عصر وی خبر می‌دهد. آن اندک مطالعاتی هم که درباره‌ی تاج‌السلمانی و اثر او مطرح شده است، به‌وسیله‌ی پژوهشگران غیرایرانی صورت گرفته است. در این میان، مقاله‌ی «تاریخ‌نگاری تیموریان» جان وودز با تأسی از مقاله‌ی «تاریخ‌نگاری تیموریان در ایران» و پژوهش‌های بناتریس فوربز منز از استادان عرصه‌ی تاریخ در دانشگاه‌های آمریکا بیشترین و در عین حال مفیدترین اطلاعات را در این باره داده‌اند. با وجود این شواهد و پژوهش‌های این محققان نیز مستقل و کامل نیست و تنها نکاتی چند از تاریخ‌نگاری *شمس‌الحسن* را به موازات سایر منابع تاریخی این دوره شناسایی و مورد نقد قرار داده است. اطلاعات رویمر مصحح آلمانی کتاب *شمس‌الحسن* نیز که در ابتدای کتاب آمده به زبان آلمانی است. از میان پژوهشگران فارسی‌زبان نیز محقق‌ی به معرفی و تحلیل این تاریخی به صورت مجزا پرداخته است. اطلاعات کاظم امام مصحح کتاب *روضات‌الجئات فی اوصاف مدینه‌الهرات* در یک یا دو صفحه از پاورقی کتاب نیز حاوی پاره‌ای اطلاعات پراکنده و البته ناقص و اشتباه است. بر همین مبنا مقاله‌ی حاضر از آن حیث که به‌طور مستقل به شناسایی و واکاوی تاریخ‌نگاری *شمس‌الحسن* پرداخته، در نوع خود درخور توجه است، به‌خصوص اینکه در این بررسی، روش و

بینش تاج‌السلمانی در شمس‌الحسن دارای حلقه‌های زنجیره‌وار گفتمانی با آثار هم‌عصران خود شرف‌الدین علی یزدی در *ظفرنامه* و ابن‌شهاب حسنی در *جامع‌التواریخ حسنی* است که در همه‌ی آن‌ها به صورتی معنادار و با انگیزه‌های مختلف تکرار و تداوم یافته‌است.

بی‌شک یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های پژوهش حاضر واکاوی و شناسایی ابعاد مشترک تاریخ‌نگاری شمس‌الحسن با تکیه بر آثار مشابه آن است. مقاله‌ی حاضر بر آن است که تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: ۱. تاریخ‌نگاری شمس‌الحسن دارای چه نوع روش و بینشی است؛ ۲. چه رابطه‌ای میان تاریخ‌نگاری اثر تاج‌السلمانی با آثار مؤلفانی چون شرف‌الدین علی یزدی و ابن‌شهاب وجود دارد؛ ۳. انگیزه‌های اصلی رویکرد تاج‌السلمانی و هم‌قطاران‌ش در تقویت گفتمان امارت‌محور و موجه‌کردن مشروعیت حاکمیت تیموری چه بوده‌است.

۲. شرح حال نویسنده

نخستین اثر پس از مرگ تیمور به وسیله‌ی تاج‌السلمانی با عنوان *شمس‌الحسن* و به سفارش شاه‌رخ به رشته‌ی تحریر درآمد. با این حال منابع، در خصوص این مورخ درباری و اثرش بسیار اندک و پراکنده سخن گفته‌اند. از تاریخ تولد و فوت او نیز خبری در دست نیست. تنها از پسوند اصفهانی او می‌توان دریافت که از اهالی اصفهان است و کتیبه‌ی سلمانی‌اش بنا بر نظر اسفزاری نسبش را به سلمان فارسی می‌رساند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۸۹/۱). اولین اطلاعی که از حضور سیاسی وی در منابع آمده، سال ۷۷۸ ه.ق. مقارن حمله‌ی تیمور به قلمروی مظفریان است. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۱۸/۴). بعد از غلبه‌ی تیمور بر بایزید پسر مبارزالدین تاج‌السلمانی که تا آن زمان در دربار جلایریان حضور داشت، به دربار تیمور راه یافت و از جانب او لقب «وطواط» گرفت (یوسف اهل، ۱۳۵۸: ۱۸۹). از سال ۸۰۷ تا ۸۱۱ ه.ق. به خدمت خلیل سلطان‌بن میرانشاه‌نوه و ولیعهد تیمور جهانگشا درآمد. هنگامی که عمال شاه‌رخ رقیب و عموی خلیل سلطان بر او فائق آمدند و سمرقند را گرفتند، تاج‌السلمانی نیز دستگیر شد؛ اما دیری نپایید که از بند رها و در دیوان الغ‌بیک فرزندان پانزده ساله‌ی شاه‌رخ مشغول به کار شد.

پس از چندی در عرصه‌ی هنر خوشنویسی به مرتبه‌ای دست یافت که «زیاده از آن بر صفحه‌ی خیال صورتی تصویر نتوان بود.» (خواندمیر، شماره‌ی ثبت ۱۳۷۱۷: ۱۴۰-۱۴۱). در تأیید این سخن آنکهفرمانی از الغیگ (۸۱۴.ق) به خط تاج‌السلمانی نوشته شده است کهدر آن به تمام‌اسرای مسلمان دوره‌ی تیمور اجازه‌ی بازگشت به موطنشان، سمرقند، داده شد (جان وودز، ۱۹۸۷: ۸۸).^۱ این مورخ تیموری ظاهراً درسرای شعر و شاعری نیز دستی بر آتش داشته است. اسفزاری پاره‌ای از شعرهای او را در قسمت‌های مختلف اثر خود آورده که از آن به چمن تعبیر کرده است (اسفزاری، ۱۳۸۸: ۴۲/۱).^۲ اما معروفیت‌اش بیش از هنر خوشنویسی و شعر و ادب به واسطه‌ی نگارش کتاب *شمس‌الحسن* بوده‌است.

از مقدمه‌ی این کتاب درمی‌یابیم که در سال ۸۱۳.ق شاهرخ از وی خواسته تا ذیلی بر شرح حوادث امیر تیمور صاحبقران بنویسد که «به عبارت لطیف و روشن و الفاظ صحیح مبرهن که قریب‌الفهم بوده و از امثال غریبه و تکلمات و تصنیفات عجیبه به کلی خالی و عاری باشد.» (تاج‌السلمانی، ۱۹۵۵م: ۱۹-۱۸). چنانکه در روایت تاج‌السلمانی آمده، سال نگارش *شمس‌الحسن* ۸۱۳.ق است، یعنی زمانی که هنوز شرف‌الدین علی یزدی اثر خود با نام *ظفرنامه‌ی خود* را به رشته‌ی تحریر درنیاورده بود؛^۳ در حالی که زمان نگارش کاظم‌امام علاوه بر اشتباه زمانی، در کتاب‌شناسی این اثر نیز دچار لغزش شده است. وی با استناد بر کتاب *کشف‌الظنون* حاجی خلیفه بر این باور بوده که اثر تاج‌السلمانی ذیلی است بر *ظفرنامه‌ی شرف‌الدین علی یزدی*

۱. جان وودز با استناد به روایت احمد قمی، ابداع خط نستعلیق را منتسب به تاج‌السلمانی می‌داند. (جان وودز، ۱۹۸۷م: ۸۸) در صحت این گفته تردید وجود دارد. اگرچه انشای مکاتبات دیوانی توسط تاج‌السلمانی مؤید این حقیقت است که تبحر وی در زمینه‌ی خوشنویسی فراتر از ذوق و هنر شخصی او است، اما این مطلب نمی‌تواند دلیل موجهی برای قبول ادعای احمد قمی باشد، به‌ویژه اینکه سایر منابع اشاره‌ای به این مطلب نکرده‌اند.

۲. احتمالاً به‌دلیل همین اشاره‌ی اسفزاری است که محمد کاظم امام، مصحح کتاب *روضات‌الجنت*، به اشتباه وی را هم‌عصر خواندمیر و اسفزاری معرفی کرده است با توجه به سال انتشار کتاب *شمس‌الحسن* (۱۹۵۵م/۱۳۳۳خ) و سال تصحیح کتاب *روضات‌الجنت فی اوصاف مدینه‌الهرات* (۱۳۳۹خ) به نظر می‌رسد که در زمان مصحح نسخه‌ی کتاب *شمس‌الحسن* در ایران موجود نبوده و محمد کاظم امام از وجود چنین اثری اطلاع نداشته است. برای دیدن این ابهامات نک: زمچی اسفزاری: ۸۹.

۳. *ظفرنامه‌ی شرف‌الدین علی یزدی* سال‌های بین ۸۲۴.ق تا ۸۲۸.ق است. فاصله‌ی زمانی تحریر این اثر با کتاب *شمس‌الحسن* تاج‌السلمانی قریب یازده سال است.

(اسفزاری، ۱۳۸۸، پاورقی: ۸۹). به هر صورت، تاج‌الدین سلمانی اولین گزینیه‌ی شاهرخ و نویسنده‌ی مورد بحث مامور تحریر ذیلی بر حوادث سال‌های میان ۸۰۷.ق تا ۸۱۲.ق شد. در سال ۸۱۲.ق از او خواسته شد تا ذیلی بر تاریخ عهد دولت و عصر سلطنت شاهرخ بنگارد (تاج‌السلمانی، ۱۹۵۵م: ۱۸). شاهرخ همچنین برای ترغیب او وعده داد که در ازای این خدمت «منظور انظار عنایت و تربیت بهوفور» و «مستحق انواع اصطناع و عاطفت نامحصور» خواهد شد (همان: ۱۹). این مطلب خود گویای استفاده‌ی ابزاری از منصب و مال برای نگارش تاریخ‌گزینشی است. اگرچه تاج‌السلمانی در ابتدا با این پیشنهاد موافقت نکرد و با طرح دغدغه‌ی خود مبنی بر «استفسار آن از کدام واقف‌الحال کامل‌المهارت و استشکاف آن از کدام صاحب‌الخبره تمام البصاره توان کرد» ناتوانی خود را اعلام کرد؛ اما پاسخ شاهرخ مبنی بر اینکه «از تو نوشتن و از من گفتن» خیال وی را از بابت نگارش شمس‌الحسن راحت کرد. مطابق گزارش تاج‌السلمانی شاهرخ می‌بایست مطالب شمس‌الحسن را بر او املاء کرده باشد. این حقیقت گواه آن است که شمس‌الحسن برخلاف جان وودز (۱۹۸۷: ۸۴) ذیلی بر *ظفرنامه‌ی شامی* نیست؛ بلکه اثری مستقل محسوب می‌شود. مباحث مندرج شمس‌الحسن نیز از این واقعیت خبر می‌دهند.

اگرچه بنا بر گفته‌ی خود تاج‌السلمانی در شمس‌الحسن، وی به سفارش و توصیه‌ی شاهرخ به تألیف اثر پرداخته است؛ اما شواهدی در دست است که نشان می‌دهد برآوردن خواسته‌ی خان تیموری از جانب او دلایل دیگری نظیر چشم‌داشت مالی نیز بوده است. در کتاب *فرائد غیاثی* مکتوبی از جانب تاج‌السمانی خطاب به ابراهیم سلطان آمده که در آن نوشته شده:

این کمینیه‌ی غلام موروثی فقیر کسیر را در این دو سال چنانچه پوشیده نباشد انواع اختلال به حال راه یافته بود تا به حسن نظر عواطف و یمن‌التفات و عوارف آن حضرت که الی یوم‌القیام مستدام باد، به قدر رمقی از دنیاوی و اسباب ملازمت لابدی یافت و نسبت با غیرعنان کشیده داشت و در این هشت ماه به مقدار حاجت و حسب ضرورت از حق‌الانشاء و طیارات چیزی پیدا ساخت و اضافه‌ی حق‌الحساب گردانیده به دولت آن حضرت چند چهارپای خرید و خرج زمستان و تابستان و سفر و حضر از آن کرده و در آستان آسمان سان آن حضرت امیدواری بسیاری سرفرازی و افتخار بر اهل روزگار داشت... مختصر آن که اکنون غریب و

بی کس و عاجز و ناتوان و مستمند و پریشان مانده، به جز مرحمت و اصطناع پادشاهانه آن ملاذ و ملجای ندارد (یوسف اهل، ۱۳۵۸ و ۱۳۵۶: ۱/ ۱۸۶-۱۸۹).

چنان که از محتوای نامه‌ی فوق برمی آید، این نویسنده‌ی درباری در دوره‌ی هرج و مرج سال‌های مرگ تیمور از تیغ زمانه در امان نمانده و مدتی در عسرت و ادبار روزگار را سپری کرده است. اشاره‌ی تاج‌السلمانی به دو سال گرفتاری احتمالاً با سال‌های ۸۰۷ ه.ق - ۸۱۰ ه.ق و به زندان افتادن وی مرتبط بوده است.

۳. همراهان و هم‌قطاران تاج‌السلمانی در طراحی بینش و روش شمس‌الحسن

بینش و انگیزه‌های مؤلفان در تألیف و طراحی گفتمان‌های حاکم بر آن جز با تفحص بر مکتوبات آن‌ها صورت‌پذیر نیست. برخلاف نظر بیشتر محققان دوره‌ی تیموری مبنی بر حکومت‌محوری تاریخ‌نویسی این مقطع نباید از این نکته غافل ماند که این فرایند در دوره‌ی تیموری با دوره‌های قبل، فرق اساسی داشته‌است. بررسی انبوه منابع تاریخی دو دوره‌ی ایلخانی و تیموری نشان می‌دهد که مؤسسان این سلسله‌ها در تشویق مورخان به ثبت حوادث سیاسی دوران خود یکسان عمل کرده‌اند.

تمایل چنگیز و تیمور در خصوص ثبت لشکرکشی‌ها و کشورگشایی‌هایشان سبب رشد تاریخ‌نگاری در این دوران شد. از آن‌رو برخی محققان تاریخ‌نگاری تیموریان را ادامه‌ی سنت تاریخ‌نگاری دوره‌ی ایلخانی دانسته‌اند. با وجود این، نگارنده معتقد است که انگاره‌های تیمور با نیای خود چنگیز تا اندازه‌ی زیادی متفاوت بود. اگرچه در دوره‌ی تیمور تلاش‌هایی برای ثبت و ضبط تاریخ خاندان جغتایی صورت گرفت؛ اما این راهکارها بیش از آنکه تلاشی برای ماندگاری تاریخ باشد، کوششی در جهت کسب مشروعیت‌اش بود. بنا بر روایت حافظ‌ابرو: چون از قدیم‌الایام باز عادت امرای مغولان بوده‌است که نسب آبا و اجداد را نگاه دارند و فرزندان را تعلیم کنند، چنان که دیگر ارباب ملت، و از این جهت هیچ‌یک از ایشان نباشند که قبیله و انتساب خود را ندانند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۵).

همان‌طور که از روایت حافظ‌ابرو برمی‌آید، یکی از انگیزه‌های مهم در زمینه‌ی رشد تاریخ‌نگاری این دوران حفظ و یادآوری نسب بوده‌است؛ امری که تیمور نیز از انجام آن غافل نماند. بخشی از سیاست‌های او پس از گرفتن مناطق مختلف، شناسایی و کشف نویسندگان معروف هر منطقه جهت تحقق این امر بود. بنا‌تیریس منز با طرح مسئله‌ی مشروعیت تیمور بر این باور است که وی باتصاحب میراث متضاد جمعیت ترکی-مغولی و ایرانی-اسلامی، به دنبال توجیهی برای پیوند خود نه تنها با خاندان جغتایی بلکه باشخص چنگیز بوده است (منز، ۱۳۹۰: ۸۱۵).

وی برای تحکیم قدرت خود نیازمند نسب‌نامه‌ای بود که او و خاندانش را نسل در نسل به چنگیز مرتبط کند. با وجود این، تلاش‌های تیمور در جهت موجه‌ساختن اقدام‌های خود ناموفق بود. نسب‌نامه‌ای که او قصد معرفی آن را داشت، جعلی بود و هیچ‌گونه پیوندی با خان مغول نداشت (منز، ۱۳۷۷: ۲۷). اینکه تا چه حد می‌توان این گفته را پذیرفت، از حیطه‌ی مقاله‌ی حاضر خارج است؛ اما پیامدهای اقدام تیمور در زمینه‌ی کسب مشروعیت از آن حیث که تأثیر خود را در تحول گفتمانی نهاد امارت و وزارت برجای گذاشت، درخور توجه است. تیمور برای تحقق این هدف، دربار خود را به روی مورخان، منشیان و شجره‌نامه‌نویسان گشود؛ اما ماهیت نظامی‌گونه‌ی حاکمیت او مجالی برای تحقق این هدف فراهم نکرد؛ بنابراین بخش اعظمی از این جریان در دوره‌ی جانشینان او صورت گرفت.

مولدان بعدی قدرت یعنی شاهرخ، الغ‌بیگ خلیل سلطان پسران او و میرزا اسکندر پسر عمر شیخ هر یک در حمایت از گفتمان امارت محور پای ثابت میدان بوده‌اند. سلطان اسکندر همان فردی است که معین‌الدین نطنزی *منتخب‌التواریخ* خود را به نام او نوشت، «سیورغال» منطقه‌ی

۱. برای مطالعه در خصوص تحلیل‌های منز در خصوص مشروعیت تیمور نک:

Beatrice Forbes Manz, (1988), *Tamerlane and the symbolism of sovereignty*, iranian studies, v 21, issue 1-2, januray 1988, pp 105-122.

و در خصوص ساختگی بودن نسب‌نامه‌ی تیمور نک: برآمدن و فرمانروایی تیمور، ترجمه‌ی منصور صفت گل، تهران: رسا، ۱۳۷۷ و خاندان و حکمران در تاریخ‌نگاری تیموریان، ترجمه‌ی اکبر صبوری، پیام بهارستان، دفتر دوم، س ۴، ش ۱۳، ۱۳۹۰ از همین نویسنده. در خصوص تاریخ‌نگاری دوره‌ی شاهرخ نک: همان: ۱۳۹۰ (خ) قدرت، دین و سیاست در ایران دوره‌ی تیموری، ترجمه‌ی جواد عباسی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.

تفت از جانب او به شرف‌الدین علی یزدی داده شد (کاتب یزدی، ۱۳۴۸: ۲۱۷) و ابن‌شهاب به پشتیبانی او به دربار خواجه محمد قمی راه یافت و در همان‌جا با امیرغیاث‌الدین غناشیرین آشنا شد و کتاب خود *جامع‌التواریخ حسنی* را به نام او نوشت (ابن‌شهاب، مقدمه‌ی ایرج افشار، ۱۹۸۷: ۳۲). *ظفرنامه‌ی شرف‌الدینعلی یزدی و شمس‌الحسن تاج‌السلمانی* باحمایت‌های خلیل سلطان و شاهرخ نوشته شد و هریک از آن‌ها از مورخانی بهره گرفتند که برای انجام این فرضیه بیشترین قابلیت را داشتند.

با سفارش شاهرخ و مساعدت مالی وینگارش *شمس‌الحسن* را در دستور کار خود قرار داد. اثری که در بین متون تاریخی دوره‌ی تیموری کمتر شناخته و بیشتر در حاشیه قرار گرفته‌است. بخشی از این در حاشیه‌ماندن را باید در محتوای کتاب دانست. از اشکال‌های اساسی کتاب، عدم رعایت کروئولوژی (ترتیب زمانی) رویدادهای تاریخی است؛ نه از فصلبندی خاصی تشکیل شده و نه مؤلف به تقسیم‌بندی مطالب آن اشاره‌ای کرده است. همین امر سبب نوعی درهم ریختگی در عنوان‌های کتاب شده است. این قضیه به‌ویژه در صفحات نخستین اثر بیشتر خودنمایی می‌کند، به‌طور مثال شروع *شمس‌الحسن* با مقدمه‌ای کوتاه آغاز شده است که در آن علت تألیف کتاب و مختصری از احوالات شاهرخ و الغیبیک ذکر شده است. سپس نویسنده با بازگشت به حوادث دوران لشکرکشی تیمور به عقب بازگشته و شرح وقایع آن دوران را در دستور کار قرار می‌دهد. اما ناگاه و بدون مقدمه به ذکر دامادی الغیبیک اشاره می‌کند. این ناهماهنگی تنها به بحث ترتیب زمانی رویدادها خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در محتوای اثر نیز چنین بی‌نظمی‌هایی دیده می‌شود. در وهله‌ی نخست با توجه به انگیزه‌های مؤلف و سفارشی که از جانب شاهرخ به وی می‌شود، چنین به نظر می‌رسد که اثر تاج‌السلمانی شرح حوادث سیاسی است، چه‌بسا که مطلع و صفحات نخستین کتاب نیز همین گفته را تأیید می‌کند؛ اما این ویژگی در برخی مواقع با پیوستن وقایع فرعی که اصولاً از طرف مؤلف با رنگ و لعاب خاصی نگارش شده، رشته‌ی کلام را گسسته است، مثلاً حین شرح وقایع سال‌های ۸۰۷ ه.ق، بدون هیچ مقدمه‌ای به شرح ماجرای دامادی الغیبیک اشاره کرده و این گزارش را با چنان تفسیری شرح داده که سبک اثر را به رمان تاریخی نزدیک‌تر کرده است. مسئله‌ی دوم، زیاده‌روی‌های غلوآمیز مؤلف در شرح گزارش‌هاست. این

روایت‌ها به گونه‌ای حماسی و اغراق‌گونه‌اند که به نظر نمی‌رسد که هدف شاهرخ را مبنی بر ساده‌نویسی برآورده کرده باشد. سردرگمی ناشی از روایت‌های طولانی و گاهی بدون سند خاطر مخاطب را آزرده می‌کند. در تمام این گزارش‌ها توجه به سپاهی‌گری، برتری امیرزادگان ترک و رشادت‌های امیران و فرماندهان نظامی، وجه بارز اثر محسوب می‌شود. با وجود ضعف‌های این کتاب، از آن حیث که یکی از یگانه‌ترین آثاری است که حوادث مغشوش و درهم‌تنیده‌ی سال‌های پس از فوت تیمور تا به قدرت رسیدن شاهرخ (۵۸۰۷ق-۵۸۱۳ق) را به تصویر کشیده‌است، منبعی مهم محسوب می‌شود. همان‌طور که وودز به آن اشاره دارد (وودز: ۸۸۴)، به نظر می‌رسد که شمس‌الحسن کاملاً بر پایه‌ی اطلاعات شخصی و مستقل تاج‌السلمانی و تجربه‌های افراد ناظر بر وقایع همچون شاه‌ملک‌نگارش شده و شاهدی در دست نیست که او از منافع مکتوب دیگر بهره گرفته باشد. اطلاعات سودمندی که تاج‌السلمانی از مناسبات خانوادگی و خصوصیت‌های شخصیتی بعضی از مخالفان سیاست شاهرخ ارائه داده‌است، بر اهمیت شمس‌الحسن هرچه بیشتر می‌افزاید. به طوری که اثر وی تنها منبعی است که بر منشأ غلامی شخصیت‌های برجسته حکومت تیمور چون امیر حاجی سیف‌الدین، امیر اوچ‌قرا و خطای بهادر تأکید می‌ورزد (تاج‌السلمانی، ۱۹۵۵: ۱۰۸ و ۱۱۳).

اهمیت دیگر این کتاب را باید در قرابت گزارش‌های تاج‌السلمانی با مؤلفه‌های گفت‌مانامارت‌محور دانست. روایت‌های شمس‌الحسن در وهله‌ی اول بر محوریت تمجید از امیرزادگان تیموری نظیر شاهرخ، الغ‌بیگ و در مرحله‌ی دوم ستایش فرماندهان نظامی، نظیر امیرشاه‌ملک بهادر قرار گرفته‌است. در گزارش جانشینی الغ‌بیگ به خوبی برنامه‌ی از پیش تعیین‌شده مشروعیّت‌بخشی خاندان تیموری هویدا است. در این گزارش که تاج‌السلمانی آن را به گونه‌ای حماسی و شاهنامه‌ای به تصویر کشیده، شاهرخ شمشیر سلطنت را که میراث خاندان تیموری است، به لایق‌ترین فرزند خود، الغ‌بیگ داده و به آن توصیه می‌کند:

این شمشیر از منست و اکنون بخشیدم آنرا به فرزند عزیز خود الغ‌بیگ نهاد زو قوت من بازوی دولت من او خواهد بود و این تیغ را به او دادم با او مانند من بدین شمشیر کار کند و چنانچه من در جهان کامکار و کامران شدم او نیز کامران و کامکار گردد و چون به وقت جد

نصرت شعار به جد بی حد و شمار عمل جد بزرگوار درین تیغ گوهر نگار بکار
آورد (همان: ۲۹-۳۰).

توجه سلطنت و مشروعیت بخشی به انتصاب الغیگ در تکرار واژگانی چون شمشیر، تیغ و سیف
که نماد گفتمان امارت محور را در خود جای داده، کاملاً محسوس است. مؤلف در ادامه همین
گزارش با ذکر اشعاری منظومه‌ی گفتمانی دلخواه صاحبان قدرت را این چنین طراحی می‌کند:
ضرب المثل السیف لضرار به و جنبش التمثیل اعط القوس باریها درین قضیه مناسب و موافق
وملایم و لایق شد.

«گرچون من این تیغ بکار آوری / دلبر دولت بکار آوری // کوش که کوشش کندت بخت نیزه / تا
که بر آری ز عدو رستاخیز // آنکه بدو داد ذوالفقار / گفت روان ضرب به سیف است کار.»
همان طور که در گزارش فوق دیده می‌شود، تاج‌السلمانی برای معرفی گفتمان مسلط از
توصیف‌های زبانی به شیوه‌ای ماهرانه بهره جسته است. وی در یک گزارش کوتاه، ششبار از
کلمه‌ی شمشیر، تیغ و سیف استفاده کرده است تا نشان دهد برتری حاکمیت را شمشیر تعیین
می‌کند و از آنجا که شمشیر همواره نزد اهلسمشیر، یعنی امیران بوده است، آنان بر این امر محق
هستند.

نکته‌ی قابل توجه این است که پشتیبانی از نمایندگان گفتمان امارت محور تنها شامل
شاهزادگان تیموری نبوده است؛ بلکه طیف وسیعی از فرماندهان نظامی را در برداشته است. از
مهم‌ترین و محوری‌ترین چهره‌های نظامی که تاج‌السلمانی در سطرهای مختلف کتاب از وی و
اقدام‌هایش به نیکی یاد کرده، امیرشاهملک بهادر است. وی در بخشی مجزا از کتاب خود در
تعریف خاندان این امیر گفته است: «کمر وفاداری این خاندان سعادت بز میان جان و حلقه‌ی
حق گذاری این خانه، واده‌ی دولت بکوش چنان دارد» (تاج‌السلمانی: ۱۵). وی در بزرگ‌نمایی
اقدام‌های امیرشاهملک همان رویه‌ای را در پیش گرفت که در خصوص ستایش امیرزادگان
تیموری انجام داده بود. از آنجا که در شعر و شاعری تبحر داشت، با مهارت و با استفاده از زبان
شعر شخصیت او را این چنین با مؤلفه‌های گفتمان امارت محور پیوند زد: «چنین کنند بزرگان چو
کرد باید / کاری چنین نماید شمشیر صفدران آثار» (همان: ۱۶).

منظومه‌ی زنجیره‌وار گفتمانی نهاد امارت در اثر همفکر و هم‌قطار او شرف‌الدینعلی یزدی با عنوان *ظفرنامه* نیز آشکار است؛ نویسنده‌ای که *ظفرنامه*‌اش علیرغم متأخر بودن از *ظفرنامه*‌ی شامی به دلیل دارا بودن ویژگی‌های گفتمان امارت‌محور بیش از *ظفرنامه* نخست مورد اقبال و توجه قرار گرفت.^۱ او همانند تاج‌السلمانی مأمور نگارش اثری شد که تأثیر باورهای متعصبانه‌اش در آثار هم‌قطاران بعد از او تا مدت‌ها سایه افکند. در سال ۸۲۱ هـ.ق زمانی که در شیراز به خدمت ابراهیم میرزا، پسر شاه‌رخ، رسید از سوی میرزا اسکندر پسر عمر شیخ مورد الطاف ملوکانه‌ای قرار گرفته و «سیورغالی» منطقه‌ی تفت به او داده شد تکرار (کاتب یزدی: ۲۱۷). ظاهراً این توجه به دلیل شهرت او و خاندانش در زمینه‌ی مذهبی و ادبی صورت گرفت. اما یک سال بعد، از وی خواسته شد تا *ظفرنامه*‌ای بنگارد که زبانزد همگان باشد. توالی دو رویداد دریافت پاداش و نگارش کتاب بیانگر تکرار همان شیوه‌ای است که درباره‌ی اثر تاج‌السلمانی نتیجه داد؛ دریافت صله و تحقق اهداف صاحبان قدرت. در اثر یزدی اجرای این شیوه‌نامه، به شکل بایسته و پررنگ و لعبی منعکس یافت. او برای تحقق این هدف دو شیوه را در پیش گرفت که عبارتند از: به اوج رساندن خاندان تیمور و امیرانظامی و دیگری به حاشیه‌راندن تمام مؤلفه‌های گفتمان‌مدار. یزدی این شیوه‌ها را در جای‌جای گزاره‌های کتاب به شیوه‌ای ماهرانه گنجانده است، آنجا که در تعریف اقوام ترک نوشته:

بباید دانست که از زمان آدم^ع علیه‌السلام - تا اکنون هیچ پادشاه را سپاهی چون ترک میسر نشده‌است. بر شدت صابر، رفاهیت شاکر، درسزا و جزا حاکم، خویش را به جان محکوم و مطیع، نه متوقع جاه و اقطاع و نه منتظر دخل و ارتفاع و در وقت کارزار از بزرگ تاخرد شمشیرزن و تیرانداز... و به هر طریق که وقت اقتضا کند، استقبال نمایند و هر که اندیشه‌ی جنگ یا قصد یاغی پیش آید، هر چه در آن مصلحت به کار آید، از مختلفات اسلحه و آلات درفش و سوزن با خود همراه داشته باشند (یزدی، ۱۳۴۸: ۱/۹۴).

۱. احمد شوقی با مقایسه‌ی گزارش‌های منتخب دو *ظفرنامه*‌ی نظام‌الدین شامی و شرف‌الدین علی یزدی بر این باور است که یزدی با ترفندی زیرکانه با آمیختن محتوای اثر شامی با قلم قهار و ماهرانه‌ی خود قصد اغفال خواننده را داشته و محتوای اثرش عملاً از اطلاعات مندرج در کتاب شامی فراتر نرفته است. برای مقایسه‌ی این دو اثر نک: احمد شوقی، ۱۳۵۵: ۴۳۵-۴۵۷.

وی این باور را بار دیگر در پایان گزارش خود در تسخیر شهر بغداد با ذکر عبارت «آری، طایفه‌ی ترک به یمن اتفاق و یک جهتی عالم مسخر گردانیده‌اند و از داد و دهش بر سایر طوایف از بنی نوع فایق و برتر آمده به منقبت متعالی منزلت و جعلناکم خلائف فی الارض فایز گشته.» (همان: ۷۳۴) تکرار کرده‌است. گفتمان حاکم بر نوشته‌های یزدی تنها به *ظفرنامه* بسنده نشده است؛ بلکه منشآت وی نیز از این انگاره‌ها خالی نبوده است.

این اثر که مجموعه‌ای از رساله‌ها، نامه‌ها و مکاتبات اداری افراد صاحب‌منصب بوده، توسط ایرجافشار و محمدرضا ابویی گردآوری شده‌است.^۱ نحوه‌ی انتخاب نامه‌ها از سوی مؤلف بیانگر این واقعیت است که وی در انتخاب آن‌ها کاملاً هوشمندانه و گزینشی عمل کرده‌است. از مجموعه‌ی سی‌نامه‌ای که از افراد مختلف آمده است، ۲۸ نامه اختصاص به امیران داشته و تنها دو نامه خطاب به وزیر نوشته شده‌است.^۲

۱. منشآت دیگری از قوام‌الدین محمد، برادر شرف‌الدین، نیز به‌طورت نسخه‌ی خطی در دست است. محققان به‌دلیل شباهت اسمی این دو اثر گاهی آن‌ها یکی و منسوب به یزدی می‌دانند (یزدی، ۱۳۸۸: مقدمه نه).
۲. دیباچه‌ی مولود امیر اسدالله (صص ۷۵-۷۸)، دیباچه‌ی مولود شیخ محمود مجلد (۷۸-۸۰)، ملتسم پسر امیرترخان جهت پشت رسایل حضرت علیه صائیه سلام‌الله علیه (۸۱-۸۲)، منشور امیرزاده ابراهیم سلطان جهت خواجه‌نصیر ۸مذهب علیهماالرحمه (۸۴-۸۷)، فقره چند ملتسم است که خواجه صاین‌الدین علی سلام‌الله علیه مجلس او را مشرف می‌ساخته* صورت خط امیرزاده ابراهیم سلطان* مکاتیب مصر از امیرزاده ابراهیم سلطان رحمه‌الله علیه (۱۱۷)* از امیر نظام‌الدین احمد واعظ شیراز به وال گلبرگه (۱۳۴-۱۳۶)* از پسر همین واعظ سیدعزالدین اسحق به امیرنورالدین نعمه‌الله قدس سره (۱۳۶-۱۳۸۸)* از امیر برهان‌الدین خلیل‌الله بن امیر نورالدین نعمه‌الله به سلطان محمد والی گلبرگه (۱۳۸-۱۳۹)* از امیر ضیاء‌الدین نورالله بن امیر خلیل‌الله به امیرزاده سلطان محمدبن بایسنغر (۱۳۹-۱۴۱)* از همو به امیر جلال‌الدین فیروز شاه (۱۴۱-۱۴۲)* از همو به امیر سید زین‌العابدین جنابادی (۱۴۲-۱۴۳)* از همو به امیر اویس صدر (صص ۱۴۴-۱۴۳)* از همو به سید غیاث‌الدین علی یزدی (۱۴۶-۱۴۷). از امیر ظهیرالدین علی در جواب پدرش امیر نورالله (۱۴۷-۱۴۸)* از همو به امرسد. از همو به امیر سید غیاث‌الدین زین‌العابدین (۱۴۹-۱۵۰)* از همو به امیر عمادالدین پسر سید مذکور (۱۵۰-۱۵۱)* از همو به خواجه غیاث‌الدین پیراحمد وزیر خوافیخلد اللهم نضاره ریاض الممالک فی اقالیم الارضین به مقاطر اقلامه الکریمه غیاثناض للملک والدین کما وفقته الاغائه المستغیثین و اعانه طبقات المحتاجین من طوایف المسلمین برایه الزرین.... (صص ۱۵۱-۱۵۲). *همو به همو (صص ۱۵۳-۱۵۴). * همو به امیر اویس صدر (صص ۱۵۴-۱۵۵). * از امیر غضنفرالدین اسدالله بن امیر نورالله به جدش سید زین‌العابدین مذکور (صص ۱۵۶-۱۵۷). * از امیر نورالدین عبدالله به امیرنورالله به برادرش امیر غضنفرالدین اسدالله (صص ۱۵۷-۱۵۸). * از مخدوم‌زاده‌ی حقیقی خواجه جمال‌الدین محمد ترکه به خواجه شمس‌الدین محمد طاهر (صص ۱۶۳-۱۶۴). * به

از دیگر هم‌قطاران تاج‌السلمانی در جریان تاریخ‌نویسی، ابن شهاب یا همان تاج‌الدین حسنی است. سایه‌روشن‌های اندیشه‌ی مشروعیت‌بخشی او نیز در کتاب *جامع‌التواریخ حسنی* هم‌پا و هم‌سو با جریان گفتمان امارت‌محور است؛ به‌خصوص که وی نیز همانند تاج‌السلمانی و یزدی از جانب و به حمایت امیری به نام امیر غناشیرین دست به تألیف *جامع‌التواریخ حسنی* زد. مؤلفش تاج‌الدین حسن بن شه‌ایزدی معروف به ابن‌شهاب در سال ۷۹۳ ه.ق به دنیا آمد. با احتساب این سال وی می‌بایست زمان مرگ تیمور نوجوانی چهارده ساله بوده باشد. در سال ۸۱۵ ه.ق سلطاناسکندر میرزا که پیشتر از آن سخن گفتیم، او را به نمایندگی به کرمان نزد خواجه محمد قمی فرستاد (ابن شهاب، ۱۹۸۷: ۳۶). وی در فاصله‌ی زمانی ۸۴۰ ه.ق تا ۸۴۵ ه.ق ملازمت امیر غیاث‌الدین غناشیرین یکی از سرشناسان نظامی (ایرج افشار، س ۱۹: ۶۶۹) را برعهده داشت.^۱ وی سپس چندی از جانب همین امیر به منصب توأچی‌گری پیاده‌ی یزد نائل آمد تاج‌الدین حسن به جبران این توجه قصد داشت تا کتابی به نام *امیر غیاث‌الدین غناشیرین* نویسد^۲، اما کشته‌شدن این امیر در سال ۸۵۵ ه.ق سبب شد تا وی اثر خود با نام *جامع‌التواریخ حسنی* را برای سلطان محمد میرزا نویسد. با به قتل رسیدن امیرزاده محمد توسط امیر ابوالقاسم بابر، وی سرانجام کتاب خود را به نام سلطان ابوالقاسم بابر به رشته‌ی تحریر درآورد.^۳

خواجه افضل‌الدین محمد ترکه (صص ۱۹۳-۱۹۴). * سفارش به امیر نجم‌الدین سالوک لاهیجی (صص ۱۹۹-۲۰۰). * در جواب به همو (۲۰۰-۲۱۹) * به امیر چخماق داروغه‌ی یزد خلدالله مآثر معدلته و احسانه و وفقه لما تحب و ترضی مع انصاره و اعوانه (صص ۲۳۰-۲۳۱).

۱. فرزند ابن شهاب با نام سید غیاث‌الدین علی نیز ملازمت خواجه محمد قباھی را برعهده داشت (ایرج افشار، ۱۹۸۷، مقدمه: ۱۴۵).

۲. *جامع‌التواریخ حسنی* در فاصله‌ی زمانی ۸۵۵ ه.ق تا ۸۵۷ ه.ق به رشته‌ی تحریر درآمد.

۳. این اثر در اصل تاریخ عمومی بوده که مشتمل بر شش فصل است. فصل ششم خود شامل هفت قسمت بوده که مهم‌ترین اطلاعات منحصر به فرد نویسنده که خود شاهد آن بوده، در همین قسمت گنجانده شده است. مابقی قسمت‌های *جامع‌التواریخ حسنی* کپی‌برداری عینی از دیگران بوده است. در خصوص تاریخ حوادث امیر تیمور نیز *ظفرنامه‌ی یزدی* را عیناً رونویسی کرده و خود به این اقدام اشاره کرده است با وجود این، آن بخش از کتاب که خود بنا بر تجربه‌های فردی مؤلف بوده، اطلاعات سودمندی را به‌ویژه در خصوص نظام دیوانی کرمان به مخاطب می‌دهد (ایرج افشار، ۱۹۷۸، مقدمه: ۶۶۶).

ابن شهاب یکی از مریدان اصلی امیرغنا شیرین بوده و این ارادت در اثرش به خوبی انعکاس داشته است. مرثیه‌ی چندین صفحه‌ای او که در سوگ امیر تیموری سروده از این تعلق خاطر حکایت داشته است (ابن شهاب، ۱۹۸۷: ۵-۵۱). وی همچنین درحین گزارش این واقعه قاتل امیر مذکور را «ظالم خون گرفته اوباش بازاری» نامیده که در شهید کردن «امیری باکمال خوش، صاحب جمال نیکو سیرت پاک عقیدت صاحب السیف والقلم نه شرم از خدا کرده و نه خوف از خلق» (همان: ۱۵). ارادت وی همچنین شامل سایر امیران شده است. در گزارش‌هایی که مؤلف درخصوص نظام دیوانی ارائه داده است، خط مشی فکری او نمایان است. در یکی از این گزارش‌ها درباره‌ی مراتب امیران چنین نوشته:

چون سریر سلطنت کرمان بر حضرت معدلت شعاری آمارت‌مآبی شهریاری شجاعی قرار گرفت، در دیوان مالی و ضبط ممالک از امرا امیر و امیرزاده‌ی اعظما افتخار الامرا فخرالدوله والدین جان احمد - زادالله دولته - ثانی: امیراعظم مجمع کمالات صاحب السیف والقلم امیر شیخ سلطان بخشی از افصح المتکلمین اتراک است و در قسم دیوان و حساب و معامله دیوان بغایت صاحب وقوف کاردان

میراعظم جلال دین بخشی/شیخ سلطان سرآمد جیشی // هم امیر و وزیر به عقل/هستی اندر همه هنر بخشی

ثالثاً صاحب اعظم الاکابر و الاشراف مجمع کمالات و صاحب النظم و التیغ و القلم خواجه نظام‌الدوله و الدین عبدالعلی. این سه بزرگ میردیوان شدند که هر یک در طور خود ثانی نداشتند (همان: ۱۳۱).

چنانکه در گزارش فوق دیده می‌شود، مؤلف به جایگاه امیران در نظام دیوانی اشاره داشته است. در زنجیره‌ی معنایی لغات، واژگانی نظیر «افصح المتکلمین اتراک»، «صاحب النظم»، «صاحب التیغ و القلم»، «هنر» و «عقل» دیده می‌شود که بیشتر از آن مؤلفه‌ی خرد ملک‌داری گفتمان وزارت محور به شمار می‌آید. مباحث مطرح شده گوشه‌هایی از تکاپوهای سیاست‌مداران تیموری را در اعتلای گفتمان امارت محور نشان می‌دهد.

با بررسی تطبیقی این اثر با دو اثر فوق به‌وضوح می‌توان وجوه اشتراک انگاره‌های سه مؤلف را در طراحی اهداف امیرزادگان تیموری دریافت. درحقیقت این سه مؤلف، مثلث جریان مشروعیت‌بخشی به خاندان جغتایی را به نفع و حمایت از گفتمان امارت‌محور تشکیل دادند؛ گروهی که آثارشان در مقایسه با آثار نویسندگانی چون: نظام‌الدین شامی، حافظ ابرو و عبدالرزاق سمرقندی از رنگ و لعاب بیشتری جهت پررنگ جلوه‌دادن برتری حاکمیت تیموری برخوردار بوده است.

۴. نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاری تیموریان به مثابه دو روی سکه است. یک روی آن جنبه‌ی ظاهری و روشی است که آن را می‌توان تداوم روش تاریخ‌نگاری دوره‌های پیشین دانست. در این روند توجه به حاکمیت و پرداختن به تاریخ دودمانی از ویژگی‌های روشی محسوب می‌شود. بعد دیگر یا بهتر بگوییم جنبه‌ی عمیق‌تر آن اهدافی است که برای تاریخ‌نگاری این دوره ویژگی‌های منحصر به خود را قائل شده است. بررسی متون تاریخی این دوره از دودستگی دو جناح طرفدار دیوانسالاران ایرانی و نظامیان ترک خبر می‌دهد. این تضاد عامل اصلی طراحی تاریخ‌نگاری دوره‌ی تیموری است. در گروه نظامیان و در رأس هرم تیمور و امیرزادگان تیموری مهم‌ترین تلاش خود را برای مشروعیت‌بخشی حاکمیت خود انجام دادند. یکی از همین کوشش‌ها گردآوری و گماردن نویسندگانی جهت تنظیم نسب‌نامه‌ی نویی به‌منظور کسب مشروعیت‌بخشی بوده است. اگرچه سنگ بنای این اقدام‌ها توسط تیمور و به توصیه‌ی او صورت گرفت؛ اما بخش اعظمی از این اهداف در دوره‌ی جانشینان وی صورت گرفت.

یکی از همین افراد که توسط تیمور به دربار تیموری راه یافت و در دوره‌ی شاه‌رخ با هدف تقویت گفتمان امارت‌محور کار خود را با نگارش کتاب *شمس‌الحسن* آغاز کرد، تاج‌الدین سلمانی است. وی را می‌بایست مؤلف درباری نامید. روش وی در نگارش اثر خود، تکیه بر حکومت‌محوری است. تاریخ دودمانی که اثر وی بر آن تکیه داشته، تداوم متون دوره‌ی پیشین است؛ بدین معنا که در آن توجه و برجسته‌کردن اقدام‌های حاکمیت و توصیف امیرزادگان

تیموری از محورهای اصلی اثر مذکور بوده است، اما آنچه بیش از روش کتاب *شمس الحسن* حایز اهمیت است، بینشی است که در پس اثر نهفته است.

بررسی اثر تاج‌السلمانی نشان می‌دهد که تمرکز اصلی وی تحقق اهداف حاکمیت در راستای مشروعیت‌بخشی بوده است. زنجیره‌ی معنایی واژگان، عبارت‌ها و گزاره‌ها به قصد برجسته‌سازی اقدام‌های سران نظامی و حاشیه‌راندن و مسکوت قراردادن غیرنظامیان ایرانی دلیل بر این گواه است. این نوع نگاه با توجه به تداوم آن در آثار همفکران تاج‌السلمانی نظیر شرف‌الدین علی یزدی و ابن شهاب حسنی حایز اهمیت است. در حقیقت این سه مورخ، مثلث قطب‌گفتمان امارت‌محور را طراحی کرده‌اند.

مقایسه‌ی گزاره‌های این قبیل آثار با محتوای گزارش‌های مورخان چون شامی و حافظ ابرو نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری تاج‌السلمانی در *شمس الحسن*، مانند آثار یزدی و ابن شهاب از مؤلفه‌های پررنگ‌تر و جانبدارانه‌تری برای احقاق اهداف حکومتی برخوردار بوده است. مؤلفه‌ی برجسته‌کردن نظامیان تیموری در مقابل به حاشیه‌راندن غیرنظامیان ایرانی از محورهای اصلی مباحث تاریخ‌نگاری *شمس الحسن* است، مؤلفه‌هایی که در آثار شامی و حافظ ابرو بسیار کمرنگ‌تر و چه بسا در تقابل با گفتمان امارت‌محور قرار داشته است.

منابع

- ابن شهاب، تاج‌الدین، (۱۹۸۷م)، *جامع‌التواریخ حسنی*، تصحیح ایرج افشار و حسین مدرسی، کراچی.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد زمیچی، (۱۳۳۹)، *روضات الجنات فی اوصا مدینه الہرات*، تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج، «جامع‌التواریخ حسنی»، *آینده*، س ۱۹، صص ۶۶۵-۶۷۱.
- تاج‌الدین السلمانی (۱۹۵۵م)، *شمس الحسن*، عکس‌برداری از نسخه‌ی اسماعیل افندی، به همراه ترجمه‌ی آلمانی هانس روبرت رومر، آلمان، چاپخانه‌ی فرانس اشتانز در ویسباون.

- تائور، فیلیکس، (۱۳۸۶)، **تاریخ‌نگاری در دوره‌ی تیموریان**، ترجمه‌ی وهاب ولی، تحقیقات تاریخی.

- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله، (۱۳۸۰) **زبده‌التواریخ بایسنغری**، به کوشش سید کمال حاج سید جوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- خواندمیر، غیاث‌الدین محمد، (۱۳۸۰)، **حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر**، تهران: خیام، چ ۴.
- همان، **نامه‌ی نامی**، نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، شماره‌ی ثبت ۱۳۷۱۷.
- شوقی، احمد، (۱۳۵۵)، «سنجش و تطبیق دو ظفرنامه»، نشریه‌ی **دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تبریز**، صص ۴۳۵-۴۵۷.

- کاتب یزدی، احمد بن حسین، (۱۳۴۸)، **تاریخ جدید یزد**، تصحیح ایرج افشار، تهران.
- منز، بئاتریس فوربز (۱۳۷۷)، **برآمدن و فرمانروایی تیمور**، ترجمه‌ی منصور صفت گل، تهران: رسا.

- _____ . (۱۳۹۰)، «خاندان و حکمران در تاریخ‌نگاری تیموریان». ترجمه‌ی اکبر صبوری، **پیام بهارستان**. س ۴. ش ۱۳.

- _____ . (۱۳۹۰). **قدرت، دین و سیاست در ایران دوره‌ی تیموری**، ترجمه‌ی جواد عباسی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

- یزدی، شرف‌الدین علی، (۱۳۸۷)، **ظفرنامه**، تصحیح سید سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.

- همان، (۱۳۸۸)، **منشآت**، به کوشش ایرج افشار با همکاری محمدرضا ابویی مهریزی، تهران: ثریا.

- یوسف اهل، جلال‌الدین، (۱۳۵۸ و ۱۳۵۶)، **فوائد حیاتی**، تصحیح حشمت مؤید، دو ج، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

-Beatrice, Forbes Manz (1988). Tamerlane and the symbolism of sovereignty . Iranian Studies. Vol. 21. Issue 1-2. January 1988. Pp. 105-122.

_____, (2002), Tamerlane's Career and its Uses Journal of WorldHistory, PP 1-25.

-woods, E, John,(1987), *The Rise of Timurid Historiography*” Journal of NearEastern Studies 48, pp. 81-108.

